

در نقد ادبی به اندازه‌ای اهمیت دارد که در تایید آن مبحث « ادبیات تطبیقی » و در تاکید آن باب « مناسبات بینامتنی » ایجاد شده است.

یکی از آثار ماندگار ادبیات فارسی که از این دیدگاه قابل تامل و بستر مناسبی برای فعالیت‌های پژوهشی است، حکایت شیخ صنعان پرداخت عطار نیشابوری است. براساس مطالعات محققانی همچون مجتبی مینوی، سعید نفیسی و بدیع‌الزمان فروزانفر، این قصه ریشه در منابعی پیش از منطق الطیر (۱) دارد و عطار با اقتباس از آنها اثری دیگرگون آفریده است. روایت عطار در این منظومه سبک و سیاق ویژه‌ی او را دارد و نمونه‌های پیشین را به فراموشی سپرده است.

بعدها بسیاری از شاعران و نویسندگان از شیخ صنعان عطار الهام گرفته و در خلق برخی آثار، از آن بهره برده‌اند. حافظ از جمله شاعرانی است که به میزان قابل ملاحظه‌ای از این حکایت تاثیر پذیرفته و در جاهای فراوانی از دیوان خود به آن اشاره کرده است؛ برای مثال:

گر مرید راه عشقی فکر بدنامی مکن
شیخ صنعان خرقه، رهن‌خانه‌ی خمار داشت

شیخ صنعان

و ملاقر بانعلی

مرتضی یاوریان

صرف‌نظر از آفت سرقت ادبی که از نظر اخلاقی مذموم است و از منظر علمی مردود، تاثیر و تاثر آثار ادبی از یکدیگر و همانندی‌های آنها امری طبیعی و موضوعی پذیرفتنی است. همانندی‌های ادبی در بین همه‌ی ملت‌ها دیده می‌شود و در حیطه‌ی « سنن ادبی » جای می‌گیرد. این موضوع

دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما
چیست یاران طریقت بعد از این تدبیر ما
زخانقاه به میخانه می رود حافظ
مگر زمستی زهد و ریا به هوش آمد

آنکه جز کعبه مقامش نبذ از یاد لب
بر در میکده دیدم که مقیم افتاده ست (۲)

از دیگر کسانی که ماجرای شیخ صنعان را
دستمایه‌ی قرار داده و به نحوی از آن بهره
جسته‌اند، می‌توان به ملاسالک یزدی (۳)،
محمدعلی جمالزاده، دکتر محمدحسین
میمندی نژاد و سعید پورصمیمی اشاره
کرد. (۴) از این میان آنچه مورد نظر
نگارنده است و موضوع بحث این گفتار،
تاثیر «حکایت شیخ صنعان» بر یکی از
داستان‌های محمدعلی جمالزاده به نام «درد
دل ملاقربانعلی» است که در مجموعه‌ی «
یکی بود و یکی نبود» منتشر شده است.

این تاثیر بیش از هر چیزی در
شخصیت‌پردازی دیده می‌شود و در این
زمینه بین شخصیت‌های اصلی آنها یعنی
شیخ صنعان و ملاقربانعلی شباهت‌های
فراوانی به چشم می‌خورد به گونه‌ای که
ذکر یکی، دیگری را فریاد می‌آورد، پیش
از نشان دادن این شباهت‌ها، بیان خلاصه‌ای
از دو قصه ضرورت دارد:

خلاصه‌ی حکایت شیخ صنعان:

در روزگاری دور پیر و مرادی به نام
شیخ صنعان زندگی می‌کند، این پیر، مریدان
زیادی دارد و در عبادات و کرامات سرآمد
همگان زمانه‌ی خود است. شیخ چند شب

متوالی خواب می‌بیند که به روم رفته و
زبارویی را سجده می‌کند. او برای تعبیر
این خواب با مریدان پرشمارش به روم
می‌رود و در آن جا با دختری مسیحی رو
به رو می‌شود. پیر پارسا یک دل نه هزار
دل شیفته‌ی این دختر می‌شود و از او تمنای
وصال می‌کند. دختر ترسا برای تحقق
خواستهای شیخ چهار شرط مطرح می‌دارد:
بت را سجده کند، قرآن را بسوزاند، شراب
بنوشد و سرانجام از ایمانش چشم‌پوشد.

پیر عابد ابتدا در مقابل این شرایط مقاومت
می‌کند، اما عاقبت تسلیم می‌شود و به همهی
آنها تن می‌دهد. دختر مسیحی وقتی مومن
سالخورده را نرم شده می‌بیند، این بار او
را برای تأمین کابین سنگین خود به مدت
یکسال به خوگ‌بانی می‌گمارد، مریدان
شیخ وقتی او را این چنین می‌بینند اندرزش
می‌دهند و از این کار بر حذر می‌دارند، اما
چون ثمری نمی‌بینند ترکش می‌کنند.

در فاصله‌ی رفتن شیخ به روم و ماندنش در
آنجا، یکی از مریدان او که به مکه رفته،
اکنون بازگشته است. این مرید وقتی از
ماجرای شیخ آگاه می‌شود، دیگر مدیران
را رفیقان نیمه‌راه خطاب می‌کند و به آنها
می‌گوید که در ارادت نسبت به شیخ صادق
نبوده‌اند و می‌بایست در تمام مراحل و از
همهی اعمال او پیروی کنند. او بعد از این
گفتگو، مریدان را به روم باز می‌گرداند و
با آنها برای نجات شیخ چهل شبانه روز
به عبادت و ریاضت می‌پردازد بعد از
این مدت، پیامبر اسلام در خواب بر مرید
آشکار می‌شود و به او رستگاری مرادش

را مژده می‌دهد که این‌گونه هم می‌شود و نجات می‌یابد.

پس از بازگشت شیخ به دیار خود، دختر ترسا تحت تاثیر ندایی آسمانی نزد او می‌رود و مسلمان می‌شود. کالبد او از این پس لبریز از ایمان می‌شود، اما چون طاقت آنرا ندارد جان به جان آفرین تسلیم می‌کند:

گفت شیخا طاقت من گشت طاق
من ندارم هیچ طاقت در فراق
می‌روم زین خاکدان پر صداع
الوداع ای شیخ عالم الوداع

خلاصه‌ی داستان درد دل ملاقربانعلی:

ملاقربانعلی روضه‌خوان و زاهد از سن گذشته‌ای است که در یکی از مجالس روضه‌خوانی چشمش به دختر جوان و زیبای صاحب مجلس می‌افتد و عاشقش می‌شود. قربانعلی از آنجا که زن دارد و پیشه و شیوه‌اش نیز پرهیزگاری و هدایت مردم به تقوا مداری است از اظهار این عشق واهمه دارد و آنرا بروز نمی‌دهد. او برای رهایی از این عشق به ظاهر تلاش‌هایی هم می‌کند که موثر واقع نمی‌شود و او را گرفتارتر می‌کند.

گرفتاری او از این سودای خام به حدی است که بعضی‌ها شب‌ها و در حالی که همه خوابیده‌اند برای دیدزدن همسایه به پشت بام می‌رود و ترسان و لرزان پیکر خفته‌ی او را نظاره می‌کند. سیطره‌ی روزافزون عشق بر جسم و جان قربانعلی، او را از کار

کردن باز می‌دارد و در خانه مقیم می‌کند. زن او که از کار و بار شوهرش خسته شده و اعتراض‌هایش هم به جای نمی‌رسد، مریض می‌شود و در گوشه‌ی خانه می‌افتد. قربانعلی که اندوخته‌هایش ته کشیده، برای تامین مایحتاج روزانه، به فروش تدریجی لوازم خانه اقدام می‌کند، کاری که موجب تشدید بیماری زنش می‌شود و سرانجام او را از پای در می‌آورد. با مرگ زن، قربانعلی تنها می‌ماند و در گرداب عشق دختر جوان بیشتر فرو می‌رود. کار او در این روزها غصه خوردن و گریه کردن است که یک شب خبر مرگ دختر را به او می‌دهند و از او می‌خواهند که به مسجد برود و بر جسد دختر که برای خاکسپاری در شبستان مسجد گذاشته‌اند، قرآن بخواند، قربانعلی که فرصتی برایش فراهم شده تا برای آخرین بار چهره‌ی دختر را ببیند به آنجا می‌رود. او بعد از خواندن چند آیه و دعا و اظهار درد دل و سوسه می‌شود و پارچه‌ی روی دختر را به قصد بوسیدن کنار می‌زند که توسط گزمنه‌ها دستگیر و بعد از خوردن کتکی مفصل به زندان فرستاده می‌شود.

و اما شباهت‌های این دو:

۱. هر دو متشرع و زهد پیشه‌اند، شیخ صنعان چندین حج رفته و نماز و روزه‌ی فراوان، به جا می‌آورد. او پیروان کثیری دارد و برای‌شان موعظه می‌کند. ملاقربانعلی هم به مشهد مشرف شده و اهل راز و نیاز است و برای مردم روضه می‌خواند.

۲. هر دو شخصیت در راهی قدم می‌گذارند که تا پیش از این، اعتقادی به آن نداشته

غم و غصه، سیاهی چشم را هم سفید می‌کند، طفل شیرخواری از خواب جست و بنای زاری و کولی‌گری را گذاشت، خیلی از این لیچارها بافتم، ولی هذیان بود.

۶. معشوق هر دو عاشق جوان هستند و جوان هم از دنیا می‌روند. جانب است که این مردن هم قبل از مرگ دو عاشق اتفاق می‌افتد. دختر ترسا پیش از شیخ صنعان و دختر همسایه قبل از ملاقربانعلی با دنیا وداع می‌کنند.

پیدا است که به موازات این شباهت‌ها، تفاوت‌هایی نیز بین این دو شخصیت دیده می‌شود، تفاوت‌های که شیخ صنعان را شیخ صنعان و ملاقربانعلی کرده و از آنها دو چهره‌ی مستقل داستانی آفریده است. نگاهی به این ویژگی‌های خالی از فایده نخواهد بود:

۱. برای نجات شیخ صنعان کسی وجود دارد، در حالی که ملاقربانعلی از این موهبت بی‌بهره است. زمانی که شیخ در روم به سر می‌برد و گوش به فرمان دختر مسیحی است، یکی از مریدان او مجدانه گام پیش می‌نهد و برای رهایی او تدابیری نشان می‌دهد.

و حتی دیگران را از ورود به آن برحذر می‌کرده‌اند. عشق جسمانی راهی است که آنها را در می‌رباید و گرفتار می‌کند.

۳. هر دو جوانی و حتی میانسالی را که دوران بیداری عشق و عشق‌ورزی‌ست، پشت سر گذاشته و وارد دوران بیداری پیری شده‌اند، عشق در آنها زمانی جنین‌گرفته که رسوایی آور است.

۴. هر دو شخصیت چون با مهارت پرداخته شده، و نمودی ویژه دارند این دو در کنار شخصیت‌هایی همچون پیرچنگی، سمک عیار، گیله مرد، سلوچ و ... از چهره‌های ماندگار داستانی منظوم و منثور فارسی هستند و از شهرت فراوانی برخوردارند.

۵. استفاده از کنایات و اصطلاحات مردمی (عامیانه) از دیگر مشترکات شیخ صنعان و ملاقربانعلی است. مثال برای اولی: کارافتادن (حدوث کاری سخت)، کیسه دوختن (توقع داشتن، طمع کردن) و یا در گل ماندن (درمانده شدن) در بیت‌های زیر:

آخر از ناگاه پیر او ستاد
بامریدان گفت کارم اوفتاد
بی تو بر جانم جهان بفروختم
کیسه بین کز عشق تو بر دوختم
پای از عشق تو در گل مانده
دست از شوق تو بر دل مانده

۲. شیخ صنعان در خواب با معشوق آشنا می‌شود، خوابی که الهام‌گونه است و سبب نجات شیخ از خشک‌امدیشی و کبرورزی می‌شود. ملاقربانعلی در عالم

نمونه برای دومی: چشم سفید شدن (نابینا شدن)، کولی‌گری کردن (داد و فریاد کشیدن) و لیچار بافتن (یاوه‌گویی) در عبارت‌های زیر:

بیداری و دنیای جسمانی معشوق را می‌بیند دیدنی که رو به رستگاری ندارد و در نهایت موجبات سقوط او را فراهم می‌آورد.

۳. شیخ صنعان به آنچه که می‌گوید معتقد است و در راه مقصود، صادقانه گام برمی‌دارد، حال آنکه ملاقربانعلی حرف‌ها و موعظه‌هایش، برای مصالح دنیوی است و اعتقادی به آنها ندارد. او در اصطلاح داستانی یک پیکار و (ضد قهرمان) است که با خدعه و فریب می‌خواهد مدارج ترقی را فتح کند، اما سرانجام شکست می‌خورد.

۳. شخصیت‌ها در طول داستان ممکن است تغییر کنند و در اعمال و افکار آنها دگرگونی ایجاد شود. به چنین کسانی، شخصیت پویا (dynamic character) گفته می‌شود.

در برابر شخصیت پویا، شخصیت ایستا (static character) قرار دارد و آن کسی است که در جریان داستان متحول نشود و بدون تغییر ماهیت باقی بماند. از این منظر، شیخ صنعان پویا و ملاقربانعلی ایستا است.

سخن آخر

علاوه بر داستان کوتاه «درد دل ملاقربانعلی» در ادبیات فارسی، گاه در ادبیات دیگر ملت‌ها نیز آثاری دیده می‌شود که به نوعی حکایت شیخ صنعان را تداعی می‌کند. «فاوست» شاهکار گوته، نویسنده و شاعر

آلمانی یکی از این آثار است. فاوست با همه‌ی تفاوت‌هایی که با حکایت شیخ صنعان دارد، در برخی وجوه با آن مشترک است. به عنوان مثال شخصیت اصلی هر دو منظومه توسط عاملی نیرومند از مسیر اصلی خود منحرف می‌شود؛ شیخ صنعان به دست هوای نفس و فاوست به دست شیطان. هیچ یک از این دو، در ابتدا کامل نیست، شیخ به حقیقت عبادت نرسیده و فاوست به کشف حقیقت نایل نشده؛ سرانجام آنها نیز یکسان است چون پس از تحمل رنج‌های فراوان، نجات می‌یابند.

از دیگر آثاری که شخصیت اصلی آنها با شیخ صنعان همانندی‌های دارد، ممن

(Memnon) نوشته‌ی ولتر، نویسنده‌ی معروف فرانسه است. ممن مردی است که می‌خواهد در زندگی لغزش نداشته و به کمال برسد. دوری از زن، پرهیز از قمار و پیروی از عقل از جمله تدابیر او برای نیل به کمال هستند. ممن پس از چندی دل‌باخته‌ی زنی می‌شود و در دام او گرفتار می‌آید. او به تحریک این زن گام به گام از راه به در رفته و سرانجام در چاه مذلت فرو می‌غلتد. جالب است که ممن نیز مانند شیخ صنعان ابتدا به شراب روی می‌آورد و سپس به دیگر ناشایست‌ها، تن می‌دهد. او بر خلاف شیخ صنعان پایان خوشی ندارد و رستگار نمی‌شود.

بی نوشت:

۱. در این باره بنگرید به: الف. شرح احوال و نقد و تحلیل آثار عطار نیشابوری، ص ۳۲۰ تا ۳۴۷
ب. مکتب حافظ، ص ۲۸۸ تا ۲۹۴.

۲. مکتب حافظ، ص ۲۸۸ تا ۳۲۶.

۳. کیهان فرهنگی، محمد فرگوزلو، ص ۶۶.

۴. درباره‌ی دو نفر اخیر به کتاب پژوهشی در قصه‌ی شیخ صنعان و دختر ترسا، نوشته‌ی جلال ستاری رجوع شود.

۵. نگارنده پس از نوشتن این گفتار، متوجه شد که آقای محمد بهارلو نیز در کتاب داستان کوتاه ایران (صفحه‌ای ۸۱) به این موضوع اشاره‌ای دارد.

۶. برای آگاهی بیشتر در این زمینه با پژوهشی در قصه‌ی شیخ صنعان و دختر ترسا از ص ۱۷۵ تا ۲۰۱ مراجعه کنید.

آخورد:

۱. اشرف‌زاده رضا، حکایت شیخ صنعان، تهران، انتشارات سائیر، چاپ ۱۳۷۳.

۲. بالایی کریستف و میش کویی پرس، سرچشمه‌های داستان کوتاه فارسی، تهران انتشارات معین، چاپ اول، ۱۳۷۸.

۳. بهارلو محمد، داستان کوتاه ایران، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ دوم، ۱۳۷۳.

۴. تراویک باکتر، تاریخ ادبیات جهان، جلد دو، ترجمه‌ی عربعلی رضایی، تهران، انتشارات فرزن روز، چاپ دوم، ۱۳۷۶.

۵. جمان زده محمدعلی، یکی بود و یکی نبود، تهران، انتشارات سخن، چاپ سوم، ۱۳۸۴.

۶. ستاری جلال، پژوهشی در قصه‌ی شیخ صنعان و دختر

جشن رونمایی شماره ۲۰ مجله رودکی

همراه با نمایش فیلم مسند زندگی احمد محمود و با حضور هنرمندان و نویسندگان

بزرگ معاصر در سرای اهل قلم برگزار می‌گردد.

زمان: نیمه دوم آبان ماه

حضور برای علاقه‌مندان آزاد است.

تلفن روابط عمومی رودکی: ۶۶۹۷۲۷۸۵